■ سال بیست‌وهشتم ■ شماره ۷۹۱۶ ■ چهارشنبه ■ ۴ خرداد ۱۴۰۱

ایران

صاحب امتیاز:
خبرگزاری جمهوری اسلامی
سردبیر: کمیل نقی‌پور

تلفن: ۸۸۷۶۱۷۲۰ نمابر: ۸۸۷۶۱۲۵۴ ارتباط مردمی: ۸۸۷۶۹۰۷۵
پیامک: ۳۰۰۰۴۵۱۲۱۳ روابط عمومی / نشانی: تهران خیابان خرمشهر،شماره ۲۰۸
صندوق پستی: ۵۳۸۸-۱۵۸۷۵ / امور مشترکین: ۸۸۷۴۸۸۰۰
چاپ: شرکت چاپ جام‌جم / سازمان چاپ و انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی/ چاپخانه همشهری ۲
سازمان آگهی‌های روزنامه ایران: دارنده گواهینامه ایزو ۹۰۰۱ از شرکت NISCERT
تهران خیابان خرمشهر شماره ۱۶ / پذیرش سازمان آگهی‌ها: ۱۸۷۷ (۰۲۱)
انتشارات موسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران: ۵-۸۸۵۴۸۸۹۲
http://irannewspaper.ir

اذان ظهر ۱۳/۰۱ | اذان مغرب ۲۰/۳۰ | نیمه شب شرعی ۰۰/۱۰ | اذان صبح فردا ۴/۱۱ | طلوع آفتاب فردا ۵/۵۲

سخن روز

حضرت محمد (ص):
ایمان دو نیمه دارد، نیمی از آن در صبر است و نیمی از آن در شُکر نهفته است.
نهج الفصاحه، ۱۰۷۰

پیام توئیتری وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی

#آبادان_تسلیت

وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در صفحه شخصی خود در توئیتر با اشاره به مقاومت مردم آبادان در دوران هشت سال دفاع مقدس تا حادثه ریزش ساختمان متروپل، این دوران را روایت فرهنگ ایثار و امدادرسانی مردم عزیز این شهر توصیف کرد. محمدمهدی اسماعیلی در این پیام با هشتگ آبادان تسلیت، نوشت: «از مقاومت آبادان در دوران دفاع مقدس تا حادثه تلخ متروپل، روایت فرهنگ ایثار و امدادرسانی مردم عزیز آبادان است. این حادثه غم انگیز را به همه مردم شریف آبادان و ملت ایران تسلیت عرض می‌کنم.»

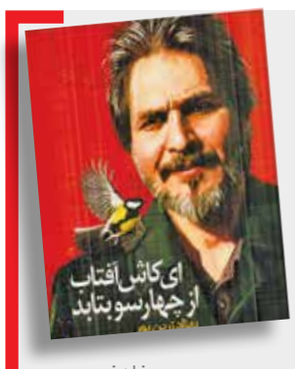

آن وقت‌ها که دستم به زنگ نمی‌رسید در می‌زدم حالا که دستم به زنگ می‌رسد دیگر دری نمانده است.

بهزاد زرین‌پور

نـــگاره
نیما شاه‌میری

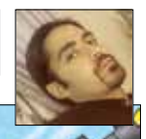

۴ خرداد - روز دزفول، روز مقاومت و پایداری

یادنوشته‌ای برای چهارم خرداد روز دزفول

لفظ ناخوش موشک...

پیاده‌رو

ارمغان بهداروند
شاعر

دا! درِ بُگش. مش حمید اِویده![1] این صدای مادرم بود که به شنیدن زنگ بلبلی خانه قدیمی پدری‌ام و «یالله یالله» گفتن‌های با ته‌لهجه دزفولی مش حمید، روسری‌اش را گره می‌زد و به استقبال مردی می‌رفت که همیشه گوشه لب‌های چاک خورده‌اش لبخندی می‌درخشید که دندان‌هایش را می‌شد شمرد.

مش‌حمید دزفولی بود ،اما سعی می‌کرد با جفت و جور کردن کلماتی هر چند اندک، با مادرم لری حرف بزند و مادرم نیز به علاقه‌مندی با او و هر چند به زحمت، دزفولی حرف می‌زد. آخرین بار که این آمدن و رفتن را تجربه می‌کردم چند روز قبل از عملیات فاو بود و «مش‌حمید» که پای‌اش را از خانه بیرون می‌گذاشت به مادرم می‌گفت: «دایه! زحمتت بیه‌س حلال فرما.»[2]

چند روز بعد از مدرسه آمده بودم و مادرم را دیدم که عین مرغ سربریده‌ای در خودش دست و پا می‌زد و در فاصله چادر به سر زدن گریه می‌کرد و می‌گفت: «دا! دا! حمید! دا! دا! عزیزُم! دا! دا! دا!»

این جور موقع‌ها می‌دانستم یکی از میهمان‌های اتاق‌های دم دری خانه پدری‌ام کم شده است و این «حمید حمید» گفتن‌ها هم باید علامت شهادت «مش‌حمید صالح‌نژاد» باشد. فرمانده خندان گردان حمزه؛ نه‌پشت سر رزمندگان اندیمشکی‌اش که پیشاپیش آنها به اروند زده بود و نخستین گلوله‌های کالیبر پنجاه او را در ساحل فاو به برادرهای شهیدش رسانده بود. حالا هر وقت از جاده اندیمشک دزفول عبور می‌کنم و به تابلوی شهید خندانی می‌رسم که زیر عکس‌اش نوشته است: سردار شهید حمید صالح‌نژاد، بی‌اختیار دستم به پیشانی‌ام عمود می‌شود و سربازوار به احترام سردار بی‌ادعای اروند سر خم می‌کنم. این روزها جای خالی او خالی‌است که پیشاپیش رزمنده‌هایش بایستد و نگذارد خطی به خاطره‌ای بیفتد. نگذارد مرزی میان مردمی اتفاق بیفتد که به سبب و نسب به یکدیگر گره خورده‌اند؛ مردمی که با هم خندیده‌اند و برای هم گریسته‌اند. دو شهر همسایه که یکی را به‌نام «چهارم آذر» می‌شناسند و دیگری را به‌نام «چهارم خرداد».

اگر این روزها کجای شهر نشستن و به کدام لهجه حرف زدن مهم شده است اما شب‌هایی را به خاطر می‌آورم که به عبور موشک از آسمان اندیمشک، خداخدا می‌کردیم که آن آتش بر زمین ننشیند و خاک و خاکستری برنخیزد. مرگی مدام را می‌زیستیم و به زبان زنده جنگ در داغ و درد همسایه شریک بودیم؛ اول دیوار صوتی می‌شکست، بعد شیشه‌های پنجره می‌شکست و بعدتر در خرابه‌ها به تماشای تن‌های بی‌دست و پا و سر، دلمان می‌شکست. دزفول درد می‌کشید و این درد آن قدر دامنه داشته است که روزی به نامش در تقویم ثبت شود. این روز همان روز است؛ روزی که قیصر به وصف اش به گریه‌گریه نوشته است:

می‌خواستم/ شعری برای جنگ بگویم/ شعری برای شهر خودم - دزفول - / دیدم که لفظ ناخوش موشک را/ باید به کار برد/ اما/ موشک/ زیبایی کلام مرا می‌کاست/ گفتم که بیت ناقص شعرم/ از خانه‌های شهر که بهتر نیست/ بگذار شعر من هم/ چون خانه‌های خاکی مردم/ خرد و خراب باشد و خون‌آلود/ باید که شعر خاکی و خونین گفت/ باید که شعر خشم بگویم/ شعر فصیح فریاد/ - هر چند ناتمام -

۱. مادر در را باز کن مش حمید آمده است
۲. مادر به شما زحمت دادم. حلالم کن

هنرمندان در فضای مجازی

فضای مجازی در چند ساعت گذشته اختصاص داشت به ابرازهمدردی اهالی فرهنگ و هنر با قربانیان و حادثه دیدگان ساختمان متروپل آبادان و کشته شدن تعدادی از هموطنان عزیز کشورمان.

■ **تولدت مبارک خادم فرهنگ**

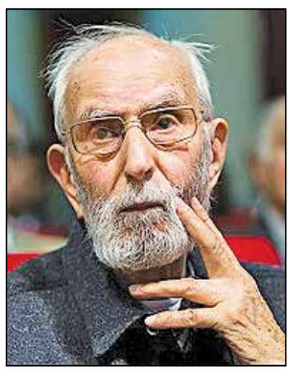

دوم خرداد ماه سالروز تولد استاد محمد علی موحد بود و دوستداران این شاعر و ادیب عرفان‌پژوه، با انتشار تصویری از او، زاد روزش را در فضای مجازی شادباش گفتند. در صفحه شخصی دکتر شفیعی کدکنی که توسط ادمین هدایت می‌شود، ویدیویی مربوط به نکوداشت استاد موحد در آذرماه ۱۳۹۷ منتشر شده و در شرح آن آمده: «خادم فرهنگ ایران، باغبان مثنوی و پیر پاینده ادب و عرفان، دکتر محمدعلی موحد ۹۹ ساله شد.» و درادامه شعری به سروده استاد کدکنی نوشته شد: «شاد و خرم دوم خرداد ما /روز میلاد مهین‌استادما/ آن موحد کاو به توحید نظر / جمع کرده جمله اضداد ما...» تهمورث پورناظری هم در زاد روز این مرد بزرگ نوشت: «باغبان مثنوی ۹۹ ساله شد. مردان بزرگی چنین، در طول سده‌ها مردمان ایران را ایرانی نگه داشتند. آرزوی تندرستی و طول عمر برای استاد محمد علی موحد.

■ **چهره‌ها**

عماد توحیدی به مناسبت سوم خردادماه روز آزادسازی خرمشهر موزیک ویدیویی منتشر کرده با عنوان «قلب وطن» با صدای علیرضا افتخاری و آهنگسازی عماد توحیدی و شعری از میلاد عرفانپور با تنظیم آرش صفری.

رضا داوودنژاد با انتشار پوستری متفاوت، به موضوع اهدای عضو اشاره کرده و درشرح آن نوشت: «اونا احتیاجی ندارن همراه شما بیان... شما می‌توانید اهدا کننده باشین...»

مختار سائقی با انتشار سکانسی از تله فیلم «صدا کن مرا» که روز جمعه ۲۶ فروردین ماه از شبکه۱ سیما پخش شد دراین باره نوشت: «احساس می‌کنم این تله‌فیلم مهجور واقع شد، چون نه تبلیغات خوبی داشت و نه سر ساعتی که اعلام شده بود پخش شد، خسته نباشید میگم به تمام گروه محترم و به تهیه کننده جوان و با مرام جناب امید واحدی‌فر و کارگردان جوان آقای محمدرضا زمانی‌پور که واقعاً هم کاربلد و هم بسیار انسان بودند، امیدوارم سعادت همکاری مجددی را با این گروه حرفه‌ای داشته باشم...»

حجت اشرف‌زاده هم در ادامه تور کنسرت هایش این بار اجرایی در سالن نژاد فلاح کرج خواهد داشت که تاریخ آن ۱۹ خرداد ماه است.

تهمورث پورناظری از ضبط اثر جدیدش خبر داده و با انتشار یک عکس دسته جمعی با حضور ارسلان کامکار، علی جعفری پویان، بردیا کیارس، پدرام فریوسفی و...نوشته ضبطی دلچسب و پرشور و حال با دوستان نازنینم.»

■ **چه خبر؟**

سریال «یاغی» به کارگردانی محمد کارت و تهیه‌کنندگی سید مازیار هاشمی، به طور اختصاصی از فیلیمو پخش می شود. پارسا پیروزفر از بازیگران این فیلم است. محمد کارت با انتشار تیزری از این فیلم با بازی آبان عسگری در نقش عاطی، مخاطبان را به تماشای قسمت اول این کار دعوت کرده است. این فیلم اقتباس شده از کتاب سالتو به نویسندگی مهدی افروزمنش است. سالتو حکایت مردمی است که در پستوی تاریک شهر زندگی می‌کنند اما زنده نیستند. فشار زندگی و اختلاف طبقاتی دیگر رمقی برای این مردم باقی نگذاشته است.

ضدآفتاب مرغوب

بهاءالدین مرشدی
داستان‌نویس

چالش‌های گربه‌ای

همین چند روز قبل کتاب «خانه گربه‌ها» نوشته هیوا قادر و ترجمه مریوان حلبچه‌ای نشر ثالث را دست گرفته‌ام و می‌خوانم و مدام خودم را با این پرسش همراه می‌کنم که چرا باید این رمان را خواند؟ این سؤال هم از آن جهت توی مغزم چرخ می‌خورد که می‌بینم رد پایی از تعلیق در این رمان وجود ندارد و همه چیز به شکلی عادی روایت شده است. هیچ گره و گره‌گشایی وجود ندارد و داستان یک مهاجر کرد و یک ماه کار اجباری‌اش در خانه گربه‌هاست و چیزی که اتفاق می‌افتد روایت راوی از این فضای گربه‌ای است. انواع گربه‌ها در این خانه حضور دارند و شما فقط گربه‌ها و روابط انسانی با آنها را مشاهده می‌کنید و چیز دیگری در این میان جریان ندارد اما شما این رمان را می‌خوانید.

فکر می‌کنید چرا آدمیان به گربه‌ها پناه می‌برند؟ بیشتر برای فرار از تنهایی است که به سراغ آنها می‌رویم و این تنهایی در داستان چرخ می‌زند. همه مردمان این رمان تنهایی را تجربه می‌کنند و تنها چالش این تنهایی برای داستانی شدن گربه‌ها هستند. گربه‌ها خودشان چالش هستند. یعنی بعید است شما با گربه سروکار نداشته باشید و فکر نکنید چقدر رمز و راز دارند. قیافه‌های مظلوم و شیطان توأمانی که دارند شما را با خودشان همراه می‌کنند. آنها به شما می‌فهمانند که سلطان خانه هستند و شما باید این واقعیت را بپذیرید. به گمان من این رمان از همین تکنیک برای روایت استفاده کرده که شما را معتاد به رابطه با گربه‌ها می‌کند و نمی‌گذارد رمان را به‌دلیل بی‌عملی‌هایش رها کنید. روابط آدم‌ها و گربه‌ها برای شما مهم می‌شود. خودتان را سرگرم پیدا کردن هیچ راز و رمزی نمی‌کنید و فقط از توصیفاتی که راوی از این خانه به‌دست می‌دهد لذت می‌برید و چالش مهم کتاب می‌شود تنهایی آدم‌ها و خلأیی که با گربه‌ها پر می‌کنند.

این است که برای خواندن این رمان شما به هیچ دلیلی احتیاج ندارید. تنها دلیل، حضور گربه‌های جورواجور است که می‌خواهید ببینید سرنوشت‌شان در این رمان چه می‌شود. با گربه «زیبا»ی ایرانی همراه می‌شوید و عادات و رفتارهای‌شان را با نمونه‌هایی که در ذهن دارید مقایسه می‌کنید و اگر علاقه به گربه‌ها داشته باشید به‌دنبال نژادهای مختلف گربه در این رمان همراه می‌شوید و فکر می‌کنید چالش یعنی فهمیدن این موجودات.

همین دیشب گربه‌ای را دیدم که بعد از عمل جراحی‌اش به کما رفته و بعد احیا شده بود و حالا بینایی‌اش را از دست داده بود و چون نمی‌توانست چیزی ببیند مدام به در و دیوار می‌خورد و تمام بدنش زخمی بود. این چیزی که برای‌تان تعریف کردم خودش یک داستان است. یک داستان پر چالش از یک گربه. حالا همین گربه را تکثیر کنید در خانه‌ای که پر است از گربه نزدیک پنجاه گربه در خودش جا داده و حالا چقدر چالش می‌تواند داشته باشد؟ این کتاب، کتاب گره‌ها و گره‌گشایی‌ها نیست. کتاب چالش‌های انسانی با گربه‌هاست. کتابی که مدام به ما یادآوری می‌کند که این موجودات چه اتفاقاتی را رقم می‌زنند. در فضای سرد زمستانی سخت داستان، گرمایی که این موجودات برای شما ایجاد می‌کنند تناقضی حیاتی ایجاد می‌کند که دوام پیگیری رمان بر دوش آن است.

پیشنهاد

دکتر مهرداد ناظری
جامعه‌شناس و عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی

نظام آموزشی ایران، تک ساحتی است

برادرم خسرو، فیلمی است که به یکی از عمیق‌ترین و مهم‌ترین چالش‌های فرهنگی و اجتماعی جامعه ایران در هزاره سوم می‌پردازد. این فیلم داستان فردی به نام خسرو است که با ورود به منزل برادر دندانپزشکش، که به‌ظاهر دارای کنش‌های منطقی و عقلانی می‌آید، آغاز می‌شود. این فیلم به نوعی چگونگی تقابل دو وجه هویتی انسان را نشان می‌دهد که نادیده انگاشته شدن و سرکوب یکی از آنها، در نهایت نوعی اختلال را در قهرمان داستان یعنی خسرو ایجاد می‌کند.

برادرم خسرو، داستان روایت دو برادر است. ناصر و خسرو که در یک خانواده به دنیا آمده و تحت تعالیم یک پدر و مادر قرار داشته‌اند؛ اما تجربه زیسته‌شان در دو مسیر کاملاً متفاوت است. ناصر، دندانپزشکی سرشناس و در کار خود از لحاظ اجتماعی موفق است؛ هرچند به‌لحاظ شخصیتی، هویتی و خانوادگی مشکلات فراوانی دارد. در برابر وی، خسرو قرار دارد که به دلیل علاقه به هنر و موسیقی در مسیر خود با چالش‌ها و فراز و نشیب‌های بسیاری مواجه است؛ اما آنچه کارگردان به‌طور غیرمستقیم بر آن صحه می‌گذارد، وجود تقابل در نوع آموزش‌ها و فرهنگی است، که ما در آن تربیت می‌شویم و آن تأکید بیش از اندازه بر IQ یا هوش عمومی در نظام آموزشی ایران است، که سبب شده تا همه سیستم و نهاد آموزش و پرورش در راستای تقویت چنین فرایندی قرار گیرد. در مقابل EQ یا هوش هیجانی (عاطفی) که می‌تواند یکی از جنبه‌های مهم شکوفایی درونی هر انسانی باشد، مورد بی‌توجهی و مهجور است؛ برهمین اساس افرادی که استعدادهای هنری یا قابلیت‌هایی غیر از پزشک یا مهندس شدن دارند، در نظام‌های آموزشی تک ساحتی، دچار خسران یا ناکامی می‌شوند.

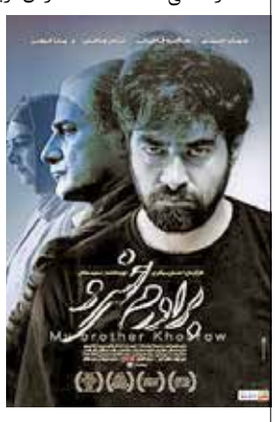

این فیلم به فرهنگ تجمل‌گرایی و تشریفاتی خانواده‌ها مبنی بر پزشک شدن فرزندان و درآمد هنگفت داشتن، می‌پردازد؛ آنچه باعث می‌شود کسی مثل خسرو، که می‌توانست به عنوان یک کنشگر خلاق تأثیرگذار در جامعه مطرح شود، با برچسب بیماری دو قطبی در برابر برادر خود در موضعی از انفعال قرار گیرد.

در واقع خسرو بیشتر از آن که یک بیمار روانی دیده شود، باید فردی در نظر گرفته شود که نتوانسته در نظام اجتماعی و فرهنگی ایران به دلیل آموزش‌های تک‌بعدی راه خود را بیابد.

■ **برادرم خسرو**
■ **کارگردان: احسان بیگلری**
■ **تهیه‌کننده: سعید ملکان**

آشنایی با اختلالات روانی و فیلم‌هایی که آنها را منعکس می‌کند/۴

تکرارهای اجباری که زندگی را مختل می‌کند

یک فنجان چای

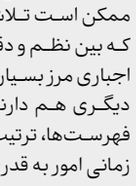

آزاده سهرابی
روانشناس

وسواس چه از نوع فکری چه به صورت عملی بسیار برای فردی که آن را تجربه می‌کند آزاردهنده است. اما باید بدانیم در همین محدوده وسواس ما با دو مدل کاملاً متفاوت از اختلال روبه‌رو هستیم. گاهی فرد به اختلال وسواس فکری و عملی دچار است و گاهی دچار اختلال شخصیت وسواسی است.

وقتی ما شاهد حضور وسواس‌ها و اجبارها باشیم (یک یا هر دو) یعنی فرد دچار اختلال وسواس فکری و عملی است. افکار، امیال یا تصاویر ذهنی مداوم و تکراری که فرد در دوره‌ای از ناراحتی آن‌ها را به شکل مزاحم تجربه می‌کند و باعث استرس یا ترس شدید او می‌شود از یک سمت و تلاش فرد برای اینکه آنها را سرکوب کند یا با فکر و کار دیگری آن را بی اثر کند (مثل شست وشوی دست‌ها یا تکرار واژه‌ها در سکوت) او را اذیت می‌کند. این فرایند بسیار عموماً وقت‌گیر است و باعث رنج فرد و کاهش عملکرد او می‌شود. نکته این است که در این اختلال فرد می‌داند که مثلاً دستی که دقایقی قبل شسته تمیز است اما برای کاهش استرس مجبور است دوباره دست‌هایش را بشوید در غیر این صورت اضطراب زیادی را تجربه می‌کند. اما در اختلال وسواس فکر - عملی این بینش وجود ندارد و فرد باور راسخی دارد که دست‌هایش کثیف است! هر چند در اختلال وسواس فکری و عملی هم بینش فرد می‌تواند از خوب تا ضعیف باشد اما او در مقابل درمانگر متقاعد می‌شود که آن را تغییر دهد.

شخصیت وسواسی اما با نظم، کنترل و کمال‌گرایی شدید شناخته می‌شود. خیلی‌ها وقتی یک آدم بسیار دقیق و منظم می‌بینند، از رفتارش خوششان می‌آید. حتی ممکن است تلاش کنند مانند او باشند. اما باید بدانیم که بین نظم و دقیق بودن و اختلال شخصیت وسواسی اجباری مرز بسیار باریکی وجود دارد. این افراد ویژگی‌های دیگری هم دارند. مثلاً ذهنش به جزئیات، قواعد، فهرست‌ها، ترتیب، سازمان یافتگی، یا برنامه‌ها و جدول زمانی امور به قدری مشغول باشد که رشته اصلی امور را از دست بدهد یا به قدری کمال‌طلبی از خود نشان دهد که نتواند تکلیف محول شده را به اتمام برساند (مثلاً نتواند طرحی را به طور کامل اجرا کند و به پایان برساند، چون ملاک‌های بیش از حد دقیقش، قابل پیاده کردن نیستند. یا بیش از حد باوجدان، اخلاقی و تقواپیشه باشد و در مورد مسائل اخلاقی و ارزشی به هیچ وجه انعطاف نشان ندهد.

■ **چی ببینیم؟**
■ **هوانورد**

فیلم هوانورد به کارگردانی مارتین اسکورسیزی نمونه خوبی از وجود یک شخصیت با اختلال وسواسی- جبری است. شخصیت اصلی فیلم با بازی دی‌کاپریو کسی است که به دلیل داشتن مادری بدبین دنیا را جای امنی نمی‌بیند. جمله مادر به کودکی‌های این شخصیت که «تو در امان نیستی» از ترس این کودک یک کمال طلبی بیمارگونه به وجود می‌آید. او می‌خواهد در حرفه‌اش به رکوردزنی ماندگاری برسد. این شخصیت به کرات در فیلم برای اینکه از دست افکار مزاحمش خلاص شود که مثلاً به یک بیماری واگیردار مبتلا شود، شروع به دست شستن می‌کند. او بسیار کمال طلب است و از دیدن هر چیز کثیفی آزار می‌بیند و تمرکزش را از بین می‌برد. حتی زمانی که نامزدش او را ترک می‌کند هاوارد تمام لباس‌هایش را می‌سوزاند. او در سراسر فیلم نشان می‌دهد تمایل دارد که با آداب خاصی غذا بخورد.

دیدن این فیلم به‌خوبی می‌تواند ویژگی‌های یک شخصیت با اختلال وسواس فکری عملی را نشان دهد. حتی ریشه‌ها را هم هر چند کوتاه نشان می‌دهد. ما در فیلم می‌بینیم که مادر او که فرزند دیگری ندارد به‌شدت خودش را درگیر فرزندش کرده است و دائماً در مورد هر جنبه از سلامتی پسرش نگران است. هیوز به‌شدت با غیبت پدر روبه‌رو بود و روابط دوستانه کمی هم داشت، به همین دلیل تأثیر مادرش بر او بسیار زیاد بود. او گاهی آنقدر دچار این وسواس می‌شود که زندگی‌اش دچار ناکارآمدی می‌شود.

عکس نوشت

نمایی ازفیلم سینمایی «هناس» به کارگردانی حسین دارابی که درباره ترور شهید داریوش رضایی‌نژاد است که از اواسط خرداد اکران عمومی خود را در سینماهای کشور آغاز می‌کند/ مهر